

## پشتو و دری دو زبان ملی و رسمی افغانستان

یگانه چیزیکه بقای هویت ملت ها را تضمین میکند، نگهداری و حفاظت فرهنگ و زبان است. در طول تاریخ ما ملت های زیادی را مشاهده میکنیم که اکنون از آنها خبری نیست و فقط جز برگهای تاریخ کهن چیزی بیش نیستند. هرگاه یک ملت فرهنگ و زبانش را به گونه مناسب به نسل های آینده انتقال دهد، هرگز به خطر فقدان مواجهه نخواهد شد.

زبان یکی از عناصر مهم و عمده فرهنگ به شمار میرود. یگانه وسیله ایکه بخش اعظم فرهنگ یک ملت را برای نسل های آینده انتقال میدهد، همانا زبان پنداشته میشود. زمانیکه دم از حفاظت فرهنگ ملی خویش میزنیم نخستین چیزیکه در ذهن ما خطور میکند زبان میباشد. مطابق احصائیه سازمان فرهنگی، آموزشی، و ساینسی ملل متحد (یونسکو)، در جهان شش هزار زبان وجود دارد که سه هزار آنها خطر از بین رفتن تهدید میکند. همچنان یونسکو زبان صحتمند را طوری تعریف میکند که توسط مردم نو آموخته شود و به نسلهای آینده انتقال یابد.

ملت هاییکه برای توسعه و گسترش بیشتر زبان های شان شب و روز کار میکنند، سالها پیش قله های تعالی و پیشرفت و ترقی را پیموده اند. امروزه عده ای به این نظر اند که جهت پیشرفت و ترقی باید توسط زبان انگلیسی تحصیل نماییم. زیرا انگلیسی زبان بین المللی است و بدون انگلیسی ممکن نیست که به سادگی پیشرفت کرد. مثال زنده ایکه این ادعا را ناقص ثابت میکند جمهوری اسلامی ایران است. ایران کشوریست که در تمامی نهادهای تعلیمی به شمول پوهنتون ها، فارسی زبان تعلیم و تحصیل است و آشکار است که ایران در مقایسه با همسایه هایش خیلی توسعه یافته است.

افغانستان و دو زبان رسمی:

افغانستان کشوری کثیراللسان است که در طول تاریخ تمامی باشندگان این مرز و بوم با هم برادر و برابر زندگی کرده اند. اقوام عمده افغانستان پشتون، تاجک، ازبک و هزاره و ... میباشدند که در کنار اینها اقوام دیگر نیز وجود دارند. بزرگترین مظهر ادعای برادری افغانها - بدون در نظر داشت تعلقات اتنیکی- دوران پُر حماسه جهاد علیه شوروی بود. هنگام جهاد در کنار احزاب کوچک دیگر جهادی، دو حزب عمده وجود داشتند. جمعیت اسلامی به رهبری استاد برهان الدین ربانی و حزب اسلامی به رهبری انجنیر گلبدین حکمتیار. در هر دو این احزاب تعدادی زیادی از هموطنان تاجک و پشتون ما بدون در نظر داشت قومیت گرد هم جمع شده بودند. طور مثال در حزب جمعیت تعداد زیادی از هموطنان تاجک و پشتون ما بدون در نظر داشت قومیت گرد هم جمع شده بودند. طور مثال در حزب جمعیت شمار زیادی پشتونها وجود داشتند که از آن جمله میتوان از مرحوم ملا نقیب الله آخوند نام برد، و همچنان در حزب اسلامی تعداد زیادی تاجکها وجود داشتند که میتوان از آن جمله از مرحوم استاد فرید نام برد. در اکثریت اقوام افغانستان یا پشتو و یا هم دری رایج است. به گونه مثال مردم شرق و جنوب افغانستان که اقوام پشه بی، نورستانی و بلوچ در آن زیست دارند، میتوانند به آسانی زبان پشتو را بیاموزند. و در مناطق شمال ازبکها و هزاره ها میتوانند دری را به آسانی فراگیرند، که به این ترتیب داشتن نهادهای تعلیمی فقط به پشتو و دری پاسخگوی نیازهای تمامی مردم افغانستان میباشد.

با ارتکات جنایت کودتای ننگین هفت ثور و آغاز جنگ سه دهه تمامی گنجینه های مادی و معنوی ما به باد فنا برده شد، که در این میان ادب و فرهنگ زبانهای ملی ما نیز بی بهره نماندند. زندگی برای کدرهای فرهنگی ما درکشور روز تا روز ضعیف تر میشد و هریک به هر گوشه و کنار جهان آواره شد. ولی با وجود همه این مشکلات تعداد فرهنگیان ما بطور انفرادی تا حدی به خدمات شان ادامه دادند که قابل تقدیر و تحسین است.

اگر فرهنگیان متعهد ما تا حدی مسؤولیتهای شان را درک نمیکردند و منتظر زمینه سازی حکومتها و تنظیمها می بودند، آثار گرانبهای که در دیار آوارگی نگاشته شده اند، و یک دوران زندگی پُر افتخار جهاد و مبارزه ما را به نمایش میگذارند و همچنان یک بخش بزرگی از ادیبان معاصر ما را تشکیل میدهند، امروز در دسترس ما قرار نمیداشتند.

ناگفته پیداست که در دیار بی وطنی و آوارگی ادباء و اهل قلم ما با مشکلاتی نیز مواجه بودند. از یکسو بی وطنی و آوارگی و از جانب دیگر مشکلات اقتصادی و سیاسی و شرایط نهایت طاقت فرسای کشورهای بیگانه از جمله مشکلاتی بود که اهل قلم ما با آن دست و پنجه نرم میکردند.

اتهام افغان ملتی و ستمی :

حزب افغان سوسیال دیموکرات (مشهور به افغان ملت) و حزب ستم ملی (مشهور به ستمی) دو حزبی هستند که دعوه گیر خدمت و رشد پشتو و دری هستند. اینها با ادعاها و شعارهای میانتهی شان نه تنها اینکه به دو زبان ملی خدمت نکرده اند بلکه تخم بد بوی تعصب و نفاق را میان ملت واحد افغان کشت کرده اند. از بدو تأسیس این دو حزب بدینسو خدمات قابل قدر و فراموش ناشدنی را کسانی در راه غنای فرهنگی انجام داده اند که به هیچ یک از این دو حزب نه تنها اینکه تعلق نداشتند، بلکه تنفر داشتند. ولی متأسفانه مشکلی که اهل فرهنگ ما با آن مواجه اند اینست که هرگاه یک ادیب یا نویسنده در مورد خدمت به فرهنگ دری/پشتو حرف میزند از جانب شماری از حلقه‌ها به افغان ملتی بودن و یا ستمی بودن متهم میشوند. تعداد نویسنده‌ها و ادباء کم نیست که با هیچ یک از این دو حزب تعلق ندارند ولی باز هم از جانب یکتعداد اشخاص ناخبر به افغان ملتی بودن و ستمی بودن متهم میشوند. مشکل فوق بدون تردید یک مشکل عمده و مانع بزرگی در راه رشد فرهنگی ما به حساب می‌رود. زمانیکه شاعر و نویسنده به چنین تهمت مواجه شود طبیعی است که روی ذوق و علاقه اش با فرهنگ تاثیر بس منفی میگذارد و در آن صورت از شیرازه فرهنگی ما که حاصل عرق ریزی و زحمتکشی‌های سالهای آباء و اجداد ما اند در لجنزار عدم ریخته خواهند شد.

پایان